

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۴۴ - ۱۳۱

تحلیل فضایل و توانمندیهای لیلی در منظومه لیلی و مجنون نظامی از دیدگاه روانشناسی مثبت‌نگر

۱ نرگس کشاورزی

۲ کبری نودهی

چکیده

انسانها از دیرباز در طول زندگی خود، گرفتار مسائل اخلاقی و مشکلات روانی بوده‌اند و روانشناسی به عنوان یک علم مستقل از قرن نوزدهم سعی کرده است در درمان بیماریهای روحی - روانی، متمرکز باشد؛ اما در حدود دو دهه پیش شاخه‌های از روانشناسی به نام روانشناسی مثبت‌نگر به جای تمرکز بر بیماریها و اختلالات روانی، بر هیجانات مثبت و فضایل و توانمندیهای انسان تکیه میکند. این شاخه جدید روانشناسی با هدف تأکید بر فضایل ششگانه اخلاقی مانند خرد، شجاعت، عدالت، میان‌هروی، عشق و رأفت، استعلا و توانمندیهای بیستوچهارگانه‌ای مانند صداقت، امید، قدردانی، رهبری . . . به دنبال یافتن آن چیزی است که «زندگی خوب» نامیده میشود. روانشناسی مثبت‌نگر با تکیه بر فضایل و توانمندیها و با کشف زوایای پنهان وجودی انسان، موجب بهره بردن از قابلیت‌های نهفته انسان میشود. پی بردن به این فضایل در هر فردی باعث شکوفایی و محدود شدن رذیلت‌های وجودی او میشود. لیلی و مجنون یکی از منظومه‌های خمسه نظامی از این نظر قابل بررسی است. شناخت این فضایل و توانمندیها میتواند در نشان دادن شخصیت لیلی تأثیر بسزایی داشته باشد. در این منظومه شخصیت لیلی با دارا بودن فضیلت رأفت و عشق و میان‌هروی و استعلا و همچنین توانمندیهای دوستداشتن، دوران‌دیشی و امید به شکوفایی و تعالی میرسد.

واژگان کلیدی

فضیلت، قابلیت، روانشناسی مثبت، مجنون، لیلی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: koobranodehi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۶ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۱/۹

طرح مسأله

روانشناسی به شکل عام آن تاریخچه‌های طولانی دارد؛ اما به عنوان یک علم خاص از نیمه دوم قرن نوزدهم مطرح شد که در این دوره بیشتر تلاش روانشناسان بر درمان کمبودها و رفع ناتوانیهای انسان متمرکز بود. در این زمان اختلالات روانشناختی بیماران را تشخیص میدادند و به مداوای آن میپرداختند. اما از ابتدای قرن بیست و یک شاخه‌های از علم روانشناسی به نام روانشناسی مثبت‌نگر ابداع شده که با تغییر مدل نقیصه محور بر مدل توانمندمحور، مسیر تازه‌ای را در پیش گرفته است و بر افزایش شادمانی و سلامت، توانمندیهای انسان و نقش نیرومندیهای شخصی و سامانه‌های اجتماعی مثبت در ارتقای سلامت بهینه تأکید دارد.

روانشناسی مثبت که توسط مارتین سلیگمن در حدود دو دهه پیش مطرح شد، روشی است که موجب لذت واقعی در زندگی میشود و تجربه کامل احساسات را فراهم میکند. همچنین بر کشف و به کارگیری تواناییهای انسان برای برقراری ارتباط کامل با زندگی و تجربه رضایت واقعی در زندگی تمرکز دارد و هدف آن نگاه به جنبه مثبت وجود بشر است. «روانشناسی مثبت به شناسایی عاملهایی میپردازد که سلامت را افزایش میدهند و مأموریتش این است که نتیجه‌گیری درباره آنچه که میتواند دنیای بهتری بسازد، به جای توسل به عقاید و معانی بیان، بر علم پایه‌گذاری کند.» (کار، ۱۳۹۱: ۲۶). «رشته روانشناسی مثبت، روی سه موضوع مرتبط با هم مطالعه میکند: مطالعه تجارب ذهنی مثبت، مطالعه صفات فردی مثبت و مطالعه مؤسسات و سازمانهایی که تحقق تجارب و صفات مثبت را فراهم میکند.» (پیترسون و سلیگمن، ۱۳۹۵: ۲۱).

مارتین سلیگمن و کریستوفر پیترسون با همراهی متخصصان و پژوهشگران معتبر دریافته‌اند که شش فضیلت همه جا حاضر: خرد، شجاعت، عشق و رأفت، میان‌هروی، عدالت، تعالی وجود دارند که در تمامی مذاهب عمده و سنتهای فرهنگی مورد تأیید هستند و برای هر کدام از این فضایل، توانمندی (قابلیتهایی) در نظر گرفته‌اند که در مجموع به بیست و چهار توانمندی طبقه‌بندی میشود. «توانمندیهای شخصیت، روشهای قابل تشخیص برای نمایش دادن یک یا چند مورد از فضایل هستند. مثلاً فضیلت خرد از طریق توانمندیهایی مانند: خلاقیت، کنجکاوی، عشق به یادگیری، روشنی‌بینی و آنچه که ما آینده‌نگری مینامیم، خود را نشان میدهد.» (پیترسون و سلیگمن، ۱۳۹۵: ۳۳). اگر انسان بتواند توانمندیهای بالقوه‌ی وجود خویش را شناسایی کند و امکان بروز و تحقق آنها را فراهم کند، به تحقق خویشتن و خودشکوفایی نائل می‌آید.

اگرچه روانشناسی مثبت‌نگر به عنوان یک نظریه علمی برای اولین بار به وسیله مارتین سلیگمن معرفی شد و بر مفاهیمی مانند: خرد، عدالت، اعتدال، معنویت... تأکید کرده‌اند؛ اما متون ادبی ما چه به صورت نظم و چه نثر، حاوی توصیه‌های بیشماری برای حرکت در مسیر اخلاقی

است؛ به گونه‌های که بسیاری از انواع ادب غنایی، عرفانی، حماسی و به ویژه ادب تعلیمی، سرشار از آموزه‌هایی است که می‌تواند در پرورش انسانهایی با شخصیت مثبت، مؤثر باشد. در همین راستا پژوهشهایی به صورت مقاله و پایاننامه انجام پذیرفته است. مرتضی مطهریپور رساله دکتری خود را با عنوان «امید از دیدگاه اخلاق اسلامی و روانشناسی مثبت» در سال (۱۳۹۵) در دانشگاه معارف اسلامی نوشته است و وجوه اشتراک و افتراق امید از منظر اخلاق اسلامی و روانشناسی مثبت را بررسی نمودند. اعظم آصفینیا، افضل السادات حسینی و مجتبی زروانی (۱۳۹۵) در مقاله ای با عنوان «مؤلفه‌های روانشناسی مثبت در داستانهای مثنوی و کاربرد آن در تربیت نوجوانان»، به تحلیل و بررسی داستانهای مثنوی پرداختند. فاطمه عربها و محبوبه خراسانی در مقاله‌های با عنوان «روان شناسی مثبت در الهی نامه عطارنیشابوری» (۱۳۹۷)، با هدف شناسایی و تبیین مؤلفه‌های روانشناسی مثبت، اشعار و حکایات الهی‌نامه عطار نیشابوری را بررسی کردند.

از آنجایی که تاکنون پژوهش مبسوطی در ادبیات غنایی به ویژه منظومه لیلی و مجنون نظامی صورت نگرفته‌است، در این پژوهش به شناسایی مؤلفه‌های روانشناسی مثبت و فضیلتها و قابلیت‌های موجود در شخصیت لیلی میپردازیم. بنیان این مقاله بر یافتن پاسخهای واضحی در مورد این پرسشهاست: ۱- چه صفات مثبت اخلاقی در شخصیت لیلی وجود دارد که تا پایان داستان بر عشق خود نسبت به مجنون ثابت قدم میماند؟ ۲- این عشق چه تحولی در شخصیت، روحيات و نگرش لیلی ایجاد میکند؟ با توجه به داستان به نظر میرسد، فضیلت عشق و توانمندی دوست داشتن و دوست داشته شدن در شخصیت لیلی دیده میشود که موجب میشود با وجود همه مخالفت‌هایی که از سوی پدر و قبیلهاش صورت میگیرد و موانعی که پیش رویش قرار میدهند تا پایان داستان، عاشقانه به عشق مجنون وفادار بماند.

البته فضایل و توانمندیهای شخصیت در لیلی، متعدّد بوده است؛ اما در این پژوهش فقط به فضیلت عشق، میانهروی و استعلا و توانمندیهای دوست داشتن، دوراندیشی و امید در او میپردازیم.

خلاصه داستان

قیس پسر یکی از بزرگان قبیله عامری، عاشق هممکتبخانه‌های خود، لیلی، که اهل دیار عرب است، میشود. لیلی نیز محبت مجنون را به جان و دل میپذیرد. ابتدا عشقشان مخفی بود؛ اما چندی بعد قصه دلدادگیشان به همه جا میرسد. پدر قیس با دیدن رنجوری و بیتابی فرزندش به خواستگاری لیلی میرود؛ اما پدر لیلی به سبب جنون و دیوانگی قیس با این خواسته او مخالفت میکند. پدر مجنون به پیشنهاد دوستان و خویشان، فرزندش را به کعبه میبرد تا شاید گشایشی حاصل شود، ولی نتیجه این کار و نصایح پدر به حال پسر سودی ندارد. از طرفی دیگر پدر لیلی، دخترش را به عقد فرد ثروتمندی به نام ابن‌سلام درمی‌آورد و آتش عشق مجنون شعله‌ورتر

میگردد. تلاشها و نصایح پدر مجنون هم در تسکین غمی که بر جان فرزند مستولی شده بود، تأثیری در بهبود حال او ندارد و سرانجام پدر به دیار حق میشتابد. آوارگی مجنون در حدی است که در بیابان با حیوانات وحشی خو میگیرد و همکلام میشود. لیلی هم از زندگی اجباری با شوهرش متنفر است. چیزی نمیگذرد که اینسلام در حالی که ناکام و نامراد است، فوت میکند. بعد از مرگ اینسلام در طی مدت کوتاهی لیلی بیمار میشود و دنیا را وداع میکند و مجنون بر تربت او حاضر میشود. «ای دوست» میگوید و در کنار لیلی به خاک سپرده میشوند.

۱. فضیلت عشق

معنی واقعی عشق، فعالیت قوای عاطفی و احساسی یک انسان در جهت انسان دیگر یا چیز دیگر است و به عنوان یک فعالیت احساسی و عاطفی هم از فعالیتهای فکری مثل ادراک، توجه، یادآوری، تخیل و تفکر جداست و هم از میل و خواست که معمولاً با آن اشتباه گرفته میشود. عشق، میل و خواست ایجاد میکند؛ اما خودش میل و خواست نیست. (اورتگای گاست، ۱۳۸۰: ۵۳). سلیگمن، عشق و مهربانی را مهمترین فضیلت روانشناسی مثبتنگر میداند و این فضیلت بیشترین ارتباط را با عرفان دارد و «بیشترین کارکرد آن تعامل مثبت با دیگران است.» (سلیگمن، ۱۳۹۸: ۱۹۲). این فضیلت شامل دو توانمندی، یکی دوست داشتن و اجازه دادن به خود برای دوست داشته شدن توسط دیگران و دیگری مهربانی و سخاوت است.

۱-۱. توانمندی دوست داشتن و دوستداشته شدن

بیشتر ما انسانها میدانیم تا چه حد به عشق و دوست داشتن محتاجیم و همچنان میدانیم که در جستجوی این عشق و دوست داشتن از دیگران نسبت به خویشتن نیز هستیم. اگر ما فقط جستجوگر عشقی باشیم که بدان احتیاج داریم، این معماً هرگز حل نمیشود؛ زیرا ما هرگز آن را نمیابیم و خود را نیز گم خواهیم کرد. عشق واقعی میتواند گرگشای مشکلاتمان باشد؛ ولی باید این حقیقت را بپذیریم که برای اینکه دوستمان بدارند باید دوستداشتنی نیز باشیم. (پاول، ۱۳۸۱: ۹۶). پس در عین حال که از دیگران، عشق را میطلبیم، باید آنها را دوست داشته باشیم و اگر عشق بورزیم و از دیگران چیزی طلب نکنیم، حتماً دوستداشتنی خواهیم بود. اینک به شرح این توانمندی در لیلی میپردازیم.

۱-۲. توانمندی دوست داشتن و دوست داشته شدن در لیلی

لیلی از آغازین روزهایی که شاگرد مکتبخانه بود، دل در گرو مهر مجنون میندود. دور از هر قیل و قالی، تنها نگاههای خاموششان، شعله این عشق را روشن نگاه میداشت. این نگاههای پر مهر از دید همکلاسان مکتبخانه پنهان نمیماند و راز دلدادگی آنها فاش میگردد. تا والدین و بزرگان قبیله آگاه میشوند و لیلی از رفتن به مکتب خانه باز میماند و حوادث این ماجرای عاشقی ادامه مییابد و به زور به عقد اینسلام درمیآید؛ ولی همچنان شعله عشق، وجودش را گرما و

حرارت میبخشد. با اینکه همه افراد قبیله، مجنون را دیوانه میپندارند؛ اما فضیلت عشق در لیلی میتوانست دید او را نسبت به مجنون با همه متفاوت کند. «عشق میتواند ترس، تردید، ناتوانی و هر نارسایی دیگر را نابود و پراکنده سازد. عشق عین شفاست هم به افرادی که عشق میستانند و نیز به افرادی که عشق عرضه میکنند. وقتی اندیشه‌های خود را در برابر شخصی دیگر آگاهانه عوض میکنیم، روی محبت، تصویر سلامت و بهبودی را در سر میپرواریم.» (دایر، ۱۳۹۰: ۵۸).

لیلی گویا در عشق، نسبت به مجنون، رفتاری صبورانهتر داشته است:

کم کن جزع و به صبر بفزای در رهگذر است چرخ کژ جای
در دلش‌دگی قرار میدار صبری به ستم به کار میدار
من نیز همان عیار دارم لیکن قدم استوار دارم
(نظامی، ۱۳۸۷: ۲۰۷)

«این سخنان همه از مقام یک عشق والای معنوی حکایت میکند که معشوقه از مقام بلند معنویت سر اندرز و نصیحت با عاشق دارد و میگوید: من خود در این طریقت، استوار بر جای ماندم. این معشوقهای شناخته شده در جهان هستی نیست که عاشق را به قبول هر خطری تشویق میکند تا او را از زندان رهایی بخشد و چنان که رسم همه داستانهای عاشقانه است، معشوقه را بر پشت زین از میانه نگهبانان برباید و با خود ببرد.» (ثروتیان، ۱۳۸۹: ۲۸۳). لیلی، مقام خود را در عشق، کمتر از مجنون نمیداند و در طریق عاشقی ثابت قدم است.

در قسمتی از داستان با تلاشهای زید برای ملاقات لیلی و مجنون بالاخره در گذرگاهی به هم میرسند:

لیلی به هزار شرمناکی آمد بر آن غریب خاکی
دستش بگرفت و پیش بردش در خیمه خاص خویش بردش
کین عشق حقیقی عرض نیست کالوده شهوت و غرض نیست
(نظامی، ۱۳۸۷: ۲۶۵)

لیلی با اینکه خود در این فراق سختی کشیده بود و نیازمند دلجویی بود؛ اما وقتی در مقابل مجنون غریب خاکی قرار میگیرد، از روی علاقه و محبت دستش را میگیرد و در خیمه خاص خود میبرد و مورد نوازش قرار میدهد. اتحاد و یکی شدن در عشق موجب میشود که هر دو به عشق حقیقی برسند. لیلی برای عشق مجنون ارزش و احترام قائل است: «دستش بگرفت و پیش بردش / در خیمه خاص خویش بردش». وقتی یک رابطه عاشقانه، واقعی باشد، هر دو طرف میتوانند هم دیگر را درک کنند و به هم نشاط و سرزندگی دهند. نظامی معتقد است این عشق، حقیقی است، پاک است و عامل حرکت و رشد و کمال:

مجنون ز بخار اشک خونریز
تو یافته منی در این راه
با هست تو، به که هست من نیست
کاین دست تراست، دست من نیست
بگشاد زبان آتش انگیز
من گمشده توام در این چاه
(همان، ۲۶۸)

مجنون با گفتن این عبارات: «من گمشده توام در این چاه» به لیلی ابراز میدارد که اجازه دارد عاشق مجنون باشد. هم مجنون عاشق است و هم لیلی دلداه. یک رابطه دوسویه که به هم این اجازه را میدهند مورد علاقه و محبت و عشقورزی قرار گیرند. خود را با هم یکی میدانند: «کاین دست تراست دست من نیست»، مجنون خود را سایه‌های از لیلی میدانند. آنها دو نفر نیستند، یک روح در دو جسم هستند:

اینجا منی و تویی نباشد
در مذهب ما دویی نباشد
درع دو قواره ایم هر دو
جانی به دو پاره ایم هر دو
(همان، ۲۹۶)

لیلی به دلیل محیط بسته و محدودی که در آن میزیسته، اجازه عرض اندام در این رابطه عاشقانه را ندارد و به دلیل همین حالت منفعلانه، نمیتوان کیفیت عشق او را به طور مبسوط بررسی کرد.

بعد از وفات ابن‌سلام و قبل از مرگ لیلی، دیداری بین لیلی و مجنون روی میدهد. لیلی که زمان مرگ خود را نزدیک میبیند از زید میخواهد قبل از رحلتش، زمینه ملاقات او را با مجنون فراهم کند. مجنون از چشمه دوستی وضو میگیرد و به دیدار یار می‌آید:

مجنون که جمال دلستان دید
در پرده پای خویش جان دید
آن زنده ولیک جان سپرده
این جان نسپرده لیک مرده
دوری ز ره دو قطب شد دور
گشت آینه دو صبح یک نور
این بیخود و آن ز خود رمیده
مرغ غرض از میان پریده
چون باز خود آمدند از آن حال
شاهین شده بود و شه به دنبال
(همان، ۲۲۶-۲۲۷)

نظامی این صحنه دیدار را بی هیچ نشانه‌های از تمنیات درونی و نفسانی، بسیار عارفانه توصیف میکند. فضای بین دو دلداه را چون «حرم» مقدس میداند که دو قطب از اقطاب عالم، آینه‌هوار مقابل هم قرار گرفته‌اند. در این حالت بدون تمتع جسمانی یکی از خود رمیده و آن دیگری از خود رهیده است. بعد از بازگشت از این حالت بیخودی و بیهوشی از انتقال فیض ربّانی به هم، یکی شاهین شده و دیگری شاهی که اتصال معنوی، او را به معنوی سرشار میرساند:

بستند دو سفته بر یکی در رُسْتند دو دیده در یکی سر
(همان، ۲۶۶)

در این قسمت «نظامی به این مطلب مهم اشاره میکند که وقتی ولیی از اولیا چشم از جهان میندود، پیش از آن که از دنیا برود، نور ولایت خویش را به جانشین خویش منتقل میکند و دیگر خود از مقام ولایت بهرهمند نیست و این نور یکی است که به نوبت در دل اولیاءالله جای میگردد و این نور ولایت است که همانند خلافت، امری ظاهری و قدرتی در صورت نیست؛ بلکه بینشی درونی و نیرویی خداداد است.» (ثروتیان، ۱۳۸۹: ۳۰۶-۳۰۷).

لیلی همچنان به عشق مجنون وفادار میماند و تا پایان زندگی سکوت پیشه میکند و دم برنمیآورد تا پایان داستان که او در حال احتضار در مقابل مادرش قرار میگیرد. اینک به عنوان وصیت به مادر میگوید: «خون کن کفتم که من شهیدم». بر طبق حدیث عشق «من عَشِیقَ و عَفَّاءَ و کَتَمَ قَمَاتٍ، مات شهیدا، در عشق پاک، قاعده اصلی در حبّ عذری، رازداری و سرپوشی است. نه فاش کردن آن، که عَفَّاءَ و ستر از لوازم عشق است. لیلی به این مباهی است که بر معشوق، فضیلت کتمان راز دارد. چون او سرّ عشق با عارف و عامی نگفته و کوس رسوایی بر سر بازار ندهاست.» (ستاری، ۱۳۶۶: ۶۳). «اینکه عشق مجنون به لیلی، مشهور و عشق لیلی به او مستور بوده است و عاشقی و مستوری بسی دشوارتر از پردهداری است، بیانگر درجه رنج لیلی به هنگام مرگ است.» (محمدپور، ۱۳۹۰: ۳۰). و اینک در واپسین لحظات زندگی وصیتی به مادر میکند که از غبار راهگذار دوست برچشمانم سرمه بکش. بازگویی این راز در واپسین لحظات مرگ لیلی، فقط برای یاری خواستن از مادر است که بعد از خزان زندگی مراقب یادگار او باشد و نه هیچ نیت دیگری:

یاری است عجب عزیز یاری است از من به بر تو یادگاری است
از بهر خدا نکوش داری در وی نکنی نظر به خواری
من داشسته ام عزیز وارث تو نیز چو من عزیز دارش
(نظامی، ۱۳۸۷: ۲۷۶)

برای لیلی، مردن از درد عشق و فانیشدن در راه وصال مجنون گواراست. تنها نگرانیاش نکوداشت و عزیزدانستن اوست که در غیابش، مادر و دیگران از احوال او دلجویی کنند و او را قدر بدانند. لیلی در حالی به سرنوشت محتوم خود رضا میدهد که وجودش از عشق به مجنون سرشار است و با همین احساس تا پای مرگ پیش میرود. «الزامات اجتماعی بر عشق و عزم و اراده عشاق پیروز میشود و آنها را میکشد. مرگ عشاق، مفرّ و راه گریزی است؛ اما راه حل و گشایش کار نیست.» (ستاری، ۱۳۷۹: ۵۴۴)

در پایان داستان، لیلی غیرمستقیم اعلام میدارد انسان به امید زنده است و او خود وقتی

تمام روزنهیهای امید به رویش بسته میشود، تن به مرگ میدهد و آرزو میکند در سرای دیگر به وصال مطلوب خود برسد. (صفا، ۱۳۳۵: ۴۵۱). لیلی در واپسین دقایق عمرش از مادر میخواهد به مجنون این پیغام را برساند:

گو لیلی از این سرای دلگیر آن لحظه که میرید زنجیر
از مهر تو تن به خاک میداد بر یاد تو جان پاک میداد
احوال چه پرسیم که چون رفت با عشق تو از جهان برون رفت
(نظامی، ۱۳۸۷: ۲۷۶)

لیلی در این پیام به مجنون اطمینان میدهد که در تمام مدت جدایی آنان از هم به عشق او وفادار بوده و با وجود ازدواج صورتی با ابنسلاّم، همچنان شعله عشق به مجنون در درونش فروزان بوده و با وجود ناکامی، عشقی پاک از خود به یادگار گذاشته است و همین امر هم به عنوان فضیلت اخلاقی او قابل ملاحظه است. لیلی که با حالت فراق از دنیا کوچ میکند، آرزو دارد به وصال بعد از مرگ دست یابد و در جهانی دیگر، مجنون به او بیوندند. مرگ برای لیلی، پایان این رابطه عاشقانه نیست. این علاقه و اشتیاق، چیزی نیست که با مرگ خاتمه یابد. لیلی چشم در راه اوست که در دنیایی دیگر دور از اسباب و علل دنیوی، عرف قبیلها و خانوادها، نگاه تعصبآمیز جامعه مدنی زمانشان به وصال برسند:

و امروز که در نقاب خاک است هم در هوس تو دردناک است
چون منتظران در این گذرگاه هست از قبل تو چشم در راه
میپاید تا تو در پی آیی سر باز پس است تا کی آیی
(همان، ۲۷۶)

«لیلی در این منظومه، زنی است فداکار و وفادار که در راه عشق از همه چیز خود - حتی از زندگی - گذشته است و لحظهای از یاد دوست غافل نیست، به هنگام مرگ نیز به یاد دوست است. تنها مرگ میتواند قلب او را که به خاطر معشوق میتپد، آرام کند.» (غلامرضایی، ۱۳۷۰: ۲۴۳).

لیلی اگر گوش به فرمان پدر میدهد و تن به ازدواج اجباری با ابنسلاّم میدهد و سختی و هجران جانکاه را متحمل میشود به دلیل رسیدن به نیکنامی است. او معتقد است سرانجام این عشق باید منجر به نیکنامی برای او شود:

ترسم که ز بیخودی و خامی بیگانه شوم ز نیکنامی
(نظامی، ۱۳۸۷: ۲۰۱)

«لیلی در معرض کشمکشهای درونی قرار دارد. گاه شور عشق، او را به سوی استبداد

مردانه حاکم فرا میخواند و گاه آبرو و نیکنامی او را به شکیبایی و دوران‌دیشی میکشانند.» (نصر، ۱۳۹۳: ۱۹۷). شاید اگر به فکر آبروی خود و پدر و قبیله خود نبود و راه‌گریزی از تعصبات خشک و خشن روزگار داشت، بهتر میتوانست دل به عشق دهد؛ اما همین اندازه هم که سکوت میکند و مظلومانه با شکیبایی و امیدوارانه تن به سرنوشت محتوم مرگ میدهد، اوج وفاداری اوست به عشق مجنون.

این حالت شکیبایی و ورزیدن و انفعالی او در این داستان نیز از نشانه‌های عشق عذری است. بدین صورت که «معشوق عذری هیچ کوششی در کار عاشقی نمیکند. گویی نقشی بود بر دیوار که زیبایی سحرانگیزش شاعر را افسون میکرد. بنابراین از معشوق جز نامی و تصویری منفعل و موهوم، اثری برجای نمی‌ماند.» (دهقانی، ۱۳۸۷: ۲۵).

بسیار جالب است که در پایان داستان و بعد از مرگ لیلی و مجنون، زید آن دو را در خواب میبیند که در کنار چشم‌های گوارا و گل‌های شکفته و بر تخت‌های مفروش با فرش بهشتی و می در کف و لب بر لب جام، کنار هم نشست‌هاند و پیری بر سر تخت آنها از روی تعهد ایستاده‌است و بر سر آن دو نثار می‌پاشد. زید از پیر میپرسد:

در باغ ارم چه نام دارند	کاین سروبنان که جام دارند
گفتش ز سر زبان لالی	آن پیر زبان گرفته حالی
هستند رفیق جاودانه	کان یار دوگانه یگانه
مجنون لقب آمد آن که شاهست	لیلی شده لیلی اینکه ماهست

(نظامی، ۱۳۸۷: ۲۹۷)

وصالی که در این جهان دست نداد، در جهان باقی و پاک برای آن دو میسر میشود: هر کاه و نخورد در آن جهان بر زینگونه کشد در این جهان سر (همان، ۲۹۷)

لیلی و مجنون خود را به حریم عشق سپردند، به حیط‌های فراتر از خود و به واقعیتی که آرزوی رسیدن به آن، مطلوب همه انسانهاست.

۲. فضیلت میان‌روی

اعتدال و میان‌روی در زندگی یکی از فضایل اخلاقی است که بر اساس آن انسانها میکوشند در کارهایشان افراط و تفریط نکنند. همچنین شرع اسلام نیز به آن توصیه کرده است. اعتدال و میان‌روی به عنوان یک فضیلت، ابتدا در آثار سقراط و افلاطون مشاهده میشود و بعد ارسطو آن را به عنوان نظریه اخلاقی - نظریه اعتدال - مطرح میکند «که بر اساس آن همه فضایل اخلاقی در حد وسط دو رذیلت افراط و تفریط قرار داده میشود.» (ارسطو، ۱۳۷۸: ۶۶).

ولی نکته مهم این است که نباید تصور کرد پذیرش اعتدال و میانه‌روی به منزله یک فضیلت و روش درست در زندگی، به معنای پذیرش نظریه اعتدال است. ممکن است کسی میانه‌روی در زندگی را به منزله یک فضیلت بپذیرد، ولی هرگز نظریه اعتدال را قبول نداشته باشد. فضیلت میانه‌روی با سه توانمندی حاصل میشود: ۱- خودکنترلی، ۲- دوراندیشی، ۳- تواضع و فروتنی.

۲-۱. توانمندی احتیاط و دوراندیشی در لیلی

لیلی در زمان همسری اینسلام روزی به دیدار مجنون می‌رود. از پیرمردی خبر او را می‌گیرد و گوشوارهاش را به پیرمرد می‌دهد تا مجنون را برای لحظاتی نزد او بیاورد که از راه دور او را ببیند. پیرمرد مجنون را می‌یابد و خواسته لیلی را به او می‌گوید. مجنون هم با خوشی و اشتیاق می‌پذیرد. وقتی مجنون نزد معشوق خود می‌آید، لیلی از او کناره می‌گیرد و به پیرمرد می‌گوید:

زین گونه که شمع می‌فروزم گـر پیشـترک روم، بسـوزم
شویست مرا اگرچه خفته است این حال نه از خدا نهفته است
ز آن حرف که عیناک باشد آن به که جریده پاک باشد
تا چون که به داوری نشینم از کـرده خجـالتی نیـنم

(نظامی، ۱۳۸۷: ۲۲۹)

لیلی دور از چشم همگان در فاصله کمی با محبوب قرار دارد و شویس هم از این ملاقات خبر ندارد. میتواند هر گونه که میخواهد با مجنون گفت و شنود کند؛ اما کاری نمی‌کند که بعداً پشیمان شود. احساس خود و میل شدید خود را می‌شناسد که چون شمع فروزان است. بنابراین از هر اقدام نادرستی پرهیز میکند و کاری نمیکند که به صلاح موقعیت خود و شویس نباشد. خدا را حاکم و ناظر بر اعمال خود می‌گیرد و حرکتی انجام نمیدهد که برایش عیب محسوب شود. با تأویل عرفانی این قسمت میتوان گفت «سالک زمانی به مقام وحدت مطلق با حق میرسد که به بالاترین ظرفیت وجودی در طریقت رسیده باشد. عشقی که نظامی از آن سخن میگوید، ارتباط مستقیمی با ظرفیت طالب آن دارد. و ظرفیت عشق حاصل نمیشود مگر با پیمودن عقبه‌های راه و کشیدن رنجهای طریقت برای صعود به مراتب بالاتر که وصال با «فنا فی الله» بالاترین آن است. لیلی، ده قدم مانده به مجنون قرار می‌گیرد؛ زیرا هنوز به مرحله کمال در عشق نرسیده تا شایستگی و ظرفیت نزدیکی با معشوق و در نهایت وصال با او را داشته باشد.» (محسنی و اسفندیار، ۱۳۹۱: ۱۰۹).

۳. فضیلت استعلا

استعلا در لغت به معنی برتر و سرآمدشدن و از وضع موجود فراتر رفتن و به کمال رسیدن است. تعالی در مفهوم گرایش به رشد و پیشرفت و کامل شدن، مهمترین ویژگی انسانهاست و از معدود ویژگیهایی است که انسان را از حیوان جدا میکند. میل به کمالجویی از آغاز در وجود بشر

بوده است و با توجه به وادیهای هفتگانه سلوک هم میل به انسان کامل شدن، آرزوی سالک است.

در روانشناسی مثبت‌نگر منظور از استعلا، قابلیت‌های هیجانی است که به بیرون از ما و فراتر از ما و برای پیوند دادنمان با چیزی بزرگتر و جاوداتر مانند مردم، آینده، تکامل، ذات الهی، یا کائنات بسط پیدا میکنند. تعالی یک واژه رایج در سراسر طول تاریخ نیست و این فضیلت با قابلیت‌های هفتگانه‌های چون درک زیبایی و کمال، قدردانی، امید و خوشبینی، معنویت و ایمان، بخشودن و گذشت، سرزندگی و خوشطبعی، شور و اشتیاق، قابل حصول است. (سلیگمن، ۱۳۹۸: ۲۰۰). اینک به شرح توانمندی امید در لیلی می‌پردازیم.

۳-۱. توانمندی امید و خوشبینی در لیلی

اگرچه که پدر لیلی با دور کردن او از مکتبخانه، و ازدواج ناخواسته لیلی با ابن‌سلام، سعی کرد تا مجنون را از ذهن و زبان لیلی هم دور کند؛ اما این اتفاق نیفتاد و لیلی بیش از پیش به دیدن مجنون امیدوار بود. وقتی که او در خانه پدر، زندانی بود، هر روز به بام خانه میرفت تا شب همان جا مینشست تا شاید مجنون از آنجا رد شود و او را ببیند. لیلی، امیدوار و با شور و شوق این کار را هر روز تکرار میکرد:

میرفت نهفته بر سر بام	نظاره‌کنان ز صبح تا شام
تا مجنون را چگونه بیند	با او نفسی کجا نشیند
او را به کدام دیده جوید	با او غم دل چگونه گوید

(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۱۳)

لیلی وقتی مجبور است چون بیگانگان در خانه ابن‌سلام روز و شب را بگذراند، امیدواری به وصل مجنون تحمل این شرایط سخت را برای او امکان‌پذیر می‌سازد:

در دوست به جان امید بسته با شوی ز بیم جان نشسته

(همان، ۲۰۱)

«روانشناسان بر این موضوع تأکید بسیار دارند که نگرشها مهمتر از حقایق هستند. نگرش همراه با واقعیت (دلایلی برای خوشبین بودن) بسیار ارزشمند و مفید است. نگرش، عاملی تعیین کننده در کارهای مهم انسانی است.» (زیگلار، ۱۳۹۳: ۷۷). از نظر لیلی اگرچه واقعیتی که در اطرافش وجود دارد ظاهراً وصال آن دو را دور و بسیار سخت جلوه‌گر می‌سازد؛ اما نگرش و نگاه او به این حقیقت، نزدیک است که با امیدواری میتوان این روزهای سخت را بهتر گذراند.

نتیجه گیری

بر اساس نظریه روانشناسی مثبت‌نگر مارتین سلیگمن فضایی چون خرد، شجاعت، رأفت و عشق، عدالت، میان‌هروی، استعلا وجود دارد که هر کدام از آنها دارای قابلیت‌های چندگانه‌ای است که شناخت آنها به ما کمک میکند تا بتوانیم از دریچه تازه‌تری به ابعاد شخصیت انسانها نگاه کنیم. تمرکز بر این صفات و پرورش آنها راهی است تا بتوان در زندگی به شادکامی و بهباشی دست یافت. با توجه به منظومه لیلی و مجنون در بین فضایل شخصیت لیلی، فضیلت عشق و رأفت با توانمندی دوست داشتن، برجسته است. این صفت، ویژگیهای اخلاقی او را پررنگ مینماید و موجب میشود با وجود مخالفت‌های پدرش با ازدواج با مجنون و مجبور شدن به ازدواج ناخواسته‌اش با این‌سلام از شدت علاقه خود به مجنون نگاهد و با وجود عدم اختیار کامل برای برگزیدن همسر دلخواه و همه محدودیتهایی که جامعه زمانش بر جنس زن اعمال کرده است، بتواند سختیهای مسیر عاشقی را تحمل کند و توانمندی امید به آینده، که بزرگترین عامل در رسیدن به آرزوها و خواسته‌ها و ایستادگی در برابر مشکلات است، حس خوشبینی و تفکر مثبت را که از اهداف روانشناسی مثبت‌نگر است، برای لیلی به ارمغان می‌آورد و میتواند موجب پرورش و شکوفایی ابعاد شخصیت او گردد.

فهرست منابع

۱. اورتگای گاست، خوزه. (۱۳۸۰). درباره عشق. ترجمه ثریا، سید مهدی. تهران. نشر جوانه رشد.
۲. پاول، جان. (۱۳۸۱). روانشناسی دوست داشتن. ترجمه نایی، فرشته. تهران. نشر مؤسسه انتشارات نزهت تهران. چاپ پنجم.
۳. پیترسون، کریستوفر. سلیگمن، مارتین. (۱۳۹۵). فضایل و توانمندی‌های شخصیت. ترجمه نامداری و همکاران. اصفهان. انتشارات یارمانا
۴. ثروتیان، بهروز. (۱۳۸۹). زنان افسانه‌های در آثار نظامی. تبریز. نشر آیدین.
۵. -----،----- (۱۳۹۰). شهر بند گنجه (گزیده مقاله‌هایی درباره نظامی). به کوشش علیرضا قوجه زاده. چاپ اول. تبریز. نشر آیدین.
۶. دایر، وین. (۱۳۹۰). قدرت توازن. ترجمه آل یاسین، محمدرضا. تهران. انتشارات هامون.
۷. دهقانی، محمد. (۱۳۸۷). وسوسه عاشقی. تهران. نشر جوانه رشد. چاپ اول.
۸. زیگلار، زیگ. (۱۳۹۳). توصیه‌هایی جادویی برای موفقیت. ترجمه نوری، فرزانه. تهران. نشر نسل نو اندیش.
۹. ستاری، جلال. (۱۳۶۶). حالات عشق مجنون. تهران. توس. چاپ اول.
۱۰. -----،----- (۱۳۷۹). پیوند عشق میان شرق و غرب. اصفهان. نشر فردا.
۱۱. سلیگمن، مارتین. (۱۳۹۸). شادمانی درونی. ترجمه تبریزی، مصطفی و همکاران. تهران. نشر دانژه.
۱۲. سعیدی سیرجانی، علیاکبر. (۱۳۶۷). سیمای دو زن. تهران. نشر نو. چاپ دوم.
۱۳. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۳۵). تاریخ ادبیات در ایران. تهران. نشر ابن سینا. چاپ اول.
۱۴. غلامرضایی، محمد. (۱۳۷۰). داستانهای غنایی منظوم. تهران. نشر فردابه. چاپ اول.
۱۵. کار، آلان. (۱۳۹۱). روانشناسی مثبت. مترجمان شریفی، حسن پاشا. نجفی زند، جعفر. تهران. نشر سخن.
۱۶. نصر، زهرا. (۱۳۹۳). تندیس جمال در آینه منظومه‌ها. تهران. نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ اول.

